

## عنوان

### سنجش توانمندی زنان روستایی شهرستان کرمانشاه و رابطه آن با متغیرهای ساختی و عوامل زمینه ایی



نادر رجیبی گیلان (کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی)

حامد کهنه پوشی (دکتری توسعه اقتصادی)

حمایت از گروه های فقیر جامعه مبتنی بر رویکرد «توانمندسازی» می تواند سبب ارتقای استحقاقها و قابلیت های افراد باشد. یکی از این گروه ها زنان و به ویژه زنان روستایی است. مطالعات اخیر صاحب نظران اجتماعی نشان داده است که دستیابی به توسعه ی پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان پذیر نیست، از سوی دیگر اما مشارکت زنان نیز در صورتی محقق می شود که آنان، توانمندی مشارکت در امور جامعه را داشته باشند. مالهوترا و همکارانش (2002) با ذکر این نکته که عدم توافق نتایج و مدل های توانمندی به دلیل ناهمسانی در واژه ها و مفهوم پردازی های توانمندی است، به بررسی گسترده ادبیات توانمندسازی و توانمندسازی زنان پرداخته اند. آنان نخست تعریف کابیر از توانمندسازی را می پذیرند: "گسترش در توانایی افراد برای انتخاب های استراتژیک در زندگی، در شرایطی که قبلاً این توانایی از آنان سلب شده باشد، توانمندسازی خوانده می شود. سپس با بررسی ادبیات توانمندی زنان، دیدگاه های مختلف به توانمندسازی زنان را بررسی کرده و رهیافت ها به مفهوم توانمندسازی زنان را در حوزه های اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، خانواده ای - بین فردی، حقوقی، سیاسی و روانشناختی دسته بندی می کنند. این تحقیق با استفاده از نظریه ی توانمندسازی و توسعه به بررسی ابعاد توانمندی زنان روستایی در کرمانشاه پرداخته است. این پژوهش با کد 91037، در سال 1391 توسط مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقاء سلامت و شورای پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه به تصویب رسید.

این پژوهش یک مطالعه مقطعی (Cross Sectional) بر روی جمعیت زنان روستایی 20 تا 50 ساله شهرستان کرمانشاه - و در نمونه ای با حجم 400 نفر انجام شد. نمونه ها بطور خوشه ایی چند مرحله ایی و بطور تصادفی و در پنج مرحله انتخاب شدند و پرسشنامه دموگرافیک و سطوح توانمندی زنان توسط پاسخگویان تکمیل شد. در نهایت 396 پرسشنامه مبنای تجزیه و تحلیل قرار گرفت. ابعاد توانمندی زنان با الهام از مدل مالهوترا (2002) تعیین گردید. داده ها با کمک نرم افزار SPSS و آزمونهای آماری (ANOVA، T، پیرسون و معادله رگرسیون) تجزیه و تحلیل شد.

یافته های پژوهش نشان داد که میانگین و انحراف معیار سن مشارکت کنندگان در این تحقیق  $32/92 \pm 8/97$  بود و شاخص کلی توانمندی زنان در سطح متوسط بود  $(67/96 \pm 11/13)$ .

در بین ابعاد توانمندی، توانمندی اقتصادی در سطح پایین و بسیار پایینی قرار داشت ( $0/75 \pm 1/30$ ) همچنین توانمندی اجتماعی و سیاسی زنان در سطح پایین تر از متوسط قرار داشت ( $21/30 \pm 5/16$ ). بین سطح توانمندی کلی با سطح تحصیلات ( $p=000$ ) و داشتن مهارت‌های حرفه‌ای رابطه‌ی معناداری مشاهده شد ( $p=000$ ). این بدان معنا بود که زنان با تحصیلات بالا و دارای مهارت‌های حرفه‌ای سطح توانمندی بیشتری داشتند. همچنین بین تحصیلات و سطح توانمندی روانی و اجتماعی زنان رابطه معناداری مشاهده شد ( $p < 0/05$ ) این نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات سطح توانمندی روانی و اجتماعی زنان نیز افزایش می‌یابد.

مهارت‌های حرفه‌ای زنان جز با سطح توانمندی اقتصادی با دیگر ابعاد دارای رابطه معناداری بود ( $p < 0/05$ ) این موضوع نشان می‌دهد که توانایی‌های حرفه‌ای زنان منجر به توانمندی اقتصادی زنان نشده است اما در دیگر حوزه‌ها سبب افزایش توانمندی آنان شده است.

بین اشتغال با شاخص توانمندی اقتصادی ( $p=000$ ) و توانمندی خانوادگی و بین فردی رابطه‌ی معناداری مشاهده شد ( $p < 0/35$ )، در این رابطه می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری که داشتن شغل مولفه‌ی تاثیر گذاری بر ابعاد توانمندی در حیطه‌های فوق‌الذکر است.

بین داشتن مالکیت‌های حقوقی قانونی و ابعاد توانمندی اقتصادی و اجتماعی نیز رابطه معناداری مشاهده شد. لذا داشتن این مالکیت‌ها سبب تقویت این ابعاد توانمندی می‌شود.

نتایج نشان داد که بین سطح توسعه‌یافتگی روستا و سطح توانمندی اقتصادی ( $p=000$ )، اجتماعی ( $p=016$ ) و توانمندی کلی زنان رابطه معناداری وجود دارد ( $p < 0/000$ )، که این رابطه با سطح توانمندی خانوادگی و بین فردی و توانمندی روانی معنادار نشد ( $P > 0/05$ ). این یافته به ما این موضوع را خاطر نشان میکند که با افزایش سطح توسعه برخی ابعاد توانمندی زنان تقویت و بطور معناداری افزایش می‌یابد. همچنین یافته‌ها نشان داد که بین استفاده از وام‌های کم بهره و توانمندی کلی ( $p=029$ ) و توانمندی اقتصادی ( $p=05$ ) زنان رابطه معنی‌داری مشاهده شد. یعنی زنانی که از این وام‌ها استفاده نمودند سطح توانمندی بالاتری نسبت به زنانی که از این وام‌ها استفاده نکرده‌اند را دارا هستند.

### **بر این اساس نکات و پیشنهادات زیر قابل ارائه می‌باشد:**

نتایج این تحقیق و برخی نتایج تحقیقات همسو نشان می‌دهد که توانمندی زنان یک فرآیند چندلایه است و توجه به ابعاد گوناگون توانمندی اقتصادی، روانی، اجتماعی و خانوادگی زنان روستایی ضروری است.

لزوم توجه و گسترش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای در بین زنان روستایی و بسترسازی جهت استفاده‌ی بهینه از مهارت‌های ایجاد شده توسط سازمان فنی و حرفه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. توجه به مشاغل خانگی در راستای معنی‌دار شدن رابطه‌ی اشتغال و

توانمندی اقتصادی - به عنوان پایه‌ایی ترین سطح توانمندی زنان - از دیگر نیازهای زنان روستایی است که باید در برنامه‌ریزی‌های محلی و کشوری مد نظر قرار گیرد.

از طرف دیگر مشاهده شد که تحصیلات عامل مهمی در توانمندسازی زنان می باشد از این رو گسترش برنامه های سوادآموزی برای زنان روستایی بایستی مد نظر مسئولان ( نهضت سواد آموزی و امور مشاور زنان استانداری) قرار گیرد. همچنین با توجه به بالا بودن درصد بیمارهای اظهار شده از سوی زنان و معناداری وضعیت سلامت با توانمندی روانی و خانوادگی و اهمیت خانواده به عنوان بنیادی ترین واحد اجتماعی لزوم توجه و غربالگری بیماری‌ها در بین زنان روستایی از سوی واحدهای پزشکی بهداشتی ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه این یک مطالعه مقطعی و با جامعه محدود آماری است انجام مطالعاتی در این زمینه در سطح ملی و منطقه ایی ضروری به نظر می‌رسد.

نتایج این پژوهش در مجله Life science journal در سال 2014 دوره 11، شماره 4 صفحه 86 تا 93 به چاپ رسید. جهت اطلاعات بیشتر می توان به آدرس <http://www.lifesciencesite.com/lj/life1111> مراجعه نمود.